هم‌میهن
پنجشنبه ۷ دی ۱۴۰۲
سال دوم. شماره ۴۰۹
www.hammihanonline.ir

نفوذ نیروهایی که باوری به این اصول ندارند کاملاً جلوگیری شود و با وجود شرایط بحرانی اقتصادی بخش مهمی از بودجه کشور صرف نهادهای امنیتی و نظامی می‌شود. باقی ماندن و برقرار بودن علی‌القاعده دستاورد نیست اما برای آن ذهنیتی که دغدغه‌اش مسئله بقا است، باقی ماندن دستاورد حساب می‌شود. اما این یکپارچه‌سازی قدرت که از تبعات استراتژی و راهبرد بقا است، پیامدها و تبعات اجتناب‌ناپذیری هم برای کشور به همراه دارد. از جمله ناکارآمدی نظام در حل بحران‌ها و حل مشکلات، فسادهای بی‌سابقه در تاریخ کشور که نمونه آن فساد چای دبش است. سخنگوی قوه قضائیه بعد از کشف این اختلاس گفت: «گرچه نفس پدیدار شدن این فساد در تخصیص ارز و منابع ملی امری نگران‌کننده است، اما اهتمام قوه قضائیه و سایر دستگاه‌ها در کشف و جلوگیری از ادامه آن و بستن گلوگاه‌های دیگر، امری پسندیده است، مقابله با فساد در کشور به صورت سیستمی و همه‌جانبه صورت خواهد گرفت.» این صحبت ایشان که دیگر گلوگاه‌های فساد و سیستمی را می‌بندیم من را یاد دوره ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد می‌اندازد. آن زمان در مجلس هفتم یا هشتم بود فکر می‌کنم که مدیرکل ریاست‌جمهوری پول‌هایی را به نماینده‌ها داده بود که این موضوع افشا شد و سروصدای زیادی هم کرد. آقای احمدی‌نژاد مصاحبه‌ای کرد و گفت، ما تمام راه‌های سوءاستفاده را بستیم و یک منفذ کوچک باز بود که جلوی آن منفذ را هم گرفتیم. الان آن اختلاس‌های کوچک تبدیل به این اختلاس‌های بزرگ شده است و باز از سخنگوی قوه قضائیه می‌شنویم که جلوی این گلوگاه‌ها را می‌گیریم و می‌بندیم. ایشان نمی‌توانند به این وعده عمل کنند، نه اینکه نخواهند، بلکه نمی‌توانند اینگونه عمل کنند چراکه آنچه رخ داده واقعیت این امر است که ما با یک فساد سیستمی مواجه هستیم. این یک فساد فردی نیست که بگوییم سوءاستفاده شده و بتوانیم جلوی آن را بگیریم. سیستمی که راهبرد آن بقا است و فکر می‌کند باید خالص‌سازی و یکپارچه‌سازی کند، مسئله‌اش نمی‌تواند این باشد که افراد کارآمد را باید سرکار بیاورم. اینکه اولویت اول و برترین شاخص‌ها چقدر می‌شود مسئله نیست، استراتژی و راهبرد فرد را قبول دارد و اینکه چقدر وفادار است. در واقع وفاداری جای کارآمدی و تخصص را می‌گیرد. نتیجه می‌شود همین که زمینه برای حضور فرصت‌طلب‌ها فراهم می‌شود و بعد سیستم به جایی می‌رسد که فساد در آن، سیستمی می‌شود. فساد سیستمی محصول سیستم ناکارآمد و رویکردهای غلط کلان در اداره کشور، استقبال از تحریم، مقاومت در امضای FATF و آتش زدن برجام، سیاست‌های تنش‌آفرین در سیاست خارجی و قرار گرفتن در کنار روسیه در مقابل غرب است. تا اینجا شمایی از تحولی که در سطح حاکمیت با آن مواجه هستیم را گفتم. به هر حال مشکل ما الان در سطح کلان به دلیل رویکردهای موجود است. الان همه دوربین‌ها در خیابان فعال هستند تا موضوع حجاب را مورد پیگرد قرار دهند اما در مناسبات و ساختارهای دولتی هیچ دوربینی وجود ندارد که جلوی اختلاس را بگیرد، اختلاس چای را داشتیم، منتظر مسایل مشابه در حوزه‌های دیگر هم باشید.

۳ شکست بازتولید ایدئولوژی رسمی در جامعه

سوی دیگر این نامعادله یا معادله یا موازنه جامعه است که فاقد نهاد توانمند و در نتیجه ناتوان از استیفای حقوق خود است و فکر می‌کنم ما در این اشتراک نظر داریم. اما این ناتوانی به معنای تسلیم بودن مطلق نیست. جامعه ایران قادر به تحقق مطالبات خود نیست، اما از قدرت کافی برخوردار است که امکان تحمیل اراده غیر به خود را بگیرد. ناتوانی در تعریف سبک زندگی در اقشار مختلف، ناتوانی در جذب بخش اعظم جامعه به‌عنوان پشتوانه اجتماعی، فاصله روزافزون به‌ویژه طبقات متوسط از جریان حاکم، اینها همه نشان می‌دهد که مسئولان در بازتولید ایدئولوژی مدنظر سیستم در سطح جامعه با شکست‌هایی مواجه شده و بخش عمده جامعه آن را نمی‌پذیرد. یعنی اگر جامعه قدرت مثبت ندارد که مطالبات خود را محقق کند این قدرت منفی را دارد که در برابر آنچه نمی‌خواهد، مقاومت کند و آن را نپذیرد. همچنین دست‌کم یکی از علل محرومیت جامعه از نهادهای مدنیِ توانمند همان نگرانی‌ای است که در قالب استراتژی بقا خود را نشان می‌دهد. وقتی دست‌اندرکاران راهبرد و نگرانی‌شان این است، نمی‌توانند نهادهای قدرتمند اجتماعی را حتی در سطح نهادهای عام‌المنفعه و خیریه تحمل کنند. به هر حال نهادهای اجتماعی را رقیب خود می‌دانند و کاملاً نمونه‌های آن را در جامعه خود می‌بینیم. الان هم در سطح مقامات با چنین واقعیتی مواجه هستیم. ما سال گذشته با حرکت اعتراضی روبه‌رو شدیم. این حرکت، یک حرکت مدنی بود. حرکت‌های مدنی اهداف محدود و مشخصی را دنبال می‌کنند و معمولا هم به آن اهداف یا در کوتاه‌مدت و یا در بلندمدت دست پیدا می‌کنند. مشکل اینجاست که اگر شما بخواهید حرکت مدنی که دارای ظرفیت‌ها و امکانات محدودی است، اهدافی را به آن تحمیل و پمپاژ کنید که فراتر از توان این حرکت است؛ آن‌وقت تبعات آن بسیار ناگوار خواهد بود. بارزترین و مهمترین تبعات چنین کاری این است که حرکت اجتماعی ولو اینکه به اهداف مدنی خود هم دست پیدا کند، چون از اهدافی که به آن تحمیل شده فراتر است، آن‌ها تحقق پیدا نمی‌کند در حالی که همه فعالان آن حرکت اجتماعی، امیدوارند که اهداف محقق شوند. چراکه فراتر از توان و امکانات است. آن‌وقت به جای احساس موفقیت احساس شکست می‌کند و احساس می‌کند به نتیجه نرسیده است. این مشکلی است که ما در اتفاقات سال گذشته با آن مواجه بودیم. یعنی وضعیتی که در پایان اعتراضات پیش آمد نوعی احساس یأس و سرخوردگی بود که چرا آنچه شعار داده می‌شد، محقق نشد. البته اشاره کردم که اینها جزو طبیعت آن حرکت نبود و به آن تحمیل شده بود. اما بالاخره این اتفاق رخ داد. در عین حال اتفاقات سال گذشته جنبه‌های دیگری هم داشت و آن فرصتی است که برای کنشگران سیاسی پیش آمد. یعنی در آن جریان و اتفاقات آن رویکرد رادیکال خشونت‌محور و خشونت‌گرا تجربه خود را به آزمون گذاشت و در این آزمون ناموفق هم بود. بنابراین به نظر می‌رسد که جامعه ما در واقع در سال گذشته تجربه گفتمان خشونت‌محور و خشونت‌گرا را هم پشت سر گذاشته است.

۴ گوش شنوا برای رویکردهای اصلاح‌طلبانه

اگر تا پیش از سال گذشته به دلیل اتفاقات سال‌های قبل رویکردهای مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه همیشه با پاسخ و یا ذهنیت منفی روبه‌رو می‌شد، به نظر می‌رسد که بعد از اتفاقات سال گذشته این ظرفیت به وجود آمده که در جامعه گوش شنوایی برای شنیدن رویکردها و راهبردهای مسالمت‌جویانه و اصلاح‌طلبانه فراهم شود. ایسپا یک نظرسنجی انجام داده است؛ (معمولاً نظرسنجی‌های ایسپا تا حدود زیادی درست و قابل اعتنا است) در این نظرسنجی ظاهراً حدود ۷ درصد، موافقان وضع موجود هستند، ۴۸ درصد خواهان اصلاح امور هستند، ۴۵ درصد خواهان اصلاحات اساسی هستند. البته در جریان سوالات مطرح‌شده نیستم، به‌نظر می‌رسد که اصلاحات اساسی شاید تعریف مشخصی نداشته باشد و می‌تواند از اصلاح قانون اساسی شروع شود و تا اصلاحات ساختاری از جمله ترکیب مجلس خبرگان و بازگشت نیروهای نظامی به پادگان‌ها و سیاست خارجی به‌طور کلی باشد و در این صورت می‌توانیم احتمال دهیم بخشی از آن ۴۵ درصد هم به حساب آن ۴۸ درصد ریخته شوند. در واقع می‌توانیم مطمئن باشیم که حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد جامعه آمادگی شنیدن سخن اصلاح‌طلبانه و رویکردهای اصلاح‌طلبانه را دارد. نمی‌گویم که الان شنونده است چراکه بخشی از این ماجرا به خود ما باز می‌گردد که تا چه حد می‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم، گفتمان خود را نوسازی کنیم تا اینکه با این جامعه بتوانیم ارتباط برقرار کنیم. اما به هر حال اصلاح‌طلبان می‌توانند امیدوار باشند که اگر گفتمان خود را اصلاح کنند و اصلاح نوسازی گفتمانی انجام دهند، متناسب با تحولاتی که در جامعه رخ داده، گوش‌های شنوایی پیدا می‌کنند. البته معتقدم اینگونه هم نیست که اتفاق سال ۷۵ یا ۷۶ تکرار شود اما اصلاح‌طلبان به‌عنوان یکی از نیروهای تاثیرگذار در آینده این کشور می‌توانند در کنار نیروهای دیگر مطرح شوند؛ تازه اگر خیلی خوب عمل کنیم. باید ببینیم چه کارهایی را باید انجام دهیم و به گمان من اولین قدم خارج شدن از این حالت انفعالی است که اصلاح‌طلبان دچار آن شده‌اند. ما الان به این دلیل که صدای اصلاح‌طلبان بلند نیست، رسانه‌های محدودی دارند، جامعه‌ای که درصد بسیار بالایی از آن زیر خط فقر رفته و درگیر مسائل و مشکلات زندگی است، دیگر واکنش چندانی نشان نمی‌دهیم و مسئله اول آن نان است و طبیعی است که مسئله اول این جامعه سیاست نباشد و به موضوعات سیاسی حساسیت چندانی نشان ندهد. در بین نیروهایی هم که به مسائل سیاسی توجه دارند وفاق و اتفاق نظری وجود ندارد. فضای مجازی هم عمدتاً دست دو جریان ضداصلاحات در دو طرف ماجرا است. دو طرفی که در واقع اصلاحات را آلترناتیو خود می‌دانند. صدای اصلاح‌طلبان هم خیلی ضعیف است. همه این موارد باعث شده است که به یک نوع خودباختگی، یا انفعال گرفتار شویم. نتیجه چنین حالت انفعالی این است که ما به جز ابراز گله و نگرانی در جمع‌های خود و اظهارنظرهای مأیوسانه و نهایتاً این دست اظهارات که چیزی درست نمی‌شود و از اساس باید همه چیز عوض شود، کلی‌گویی‌هایی می‌کنیم و هیچ نتیجه و اثر عملی ندارد و گرفتار چنین وضعیتی می‌شویم. اولین و ضروری‌ترین مسئله این است که از این حالت خارج شویم و شرایط جامعه و واقعیت‌ها را ببینیم و احساس کنیم آنقدرها هم غریب نیستیم و حداقل می‌توانیم تلاش کنیم و با لایه‌هایی از این جامعه ارتباط برقرار کنیم.

۵ ضرورت ارائه تعریفی روشن از اصلاحات

تداوم این خودکم‌بینی آفت اصلاح‌طلبان است. جریان اصلاح‌طلبی را با تمام جریان‌های رقیب موجود؛ از جریان‌های طرفدار جریان حاکم گرفته تا جریان‌های اپوزیسیون و براندازِ هیچ‌کدام از این جریان‌ها، کارنامه‌ای درخشان‌تر از کارنامه اصلاحات ندارند. یک جریان را نشان دهید که به اندازه جریان اصلاح‌طلب کارنامه روشنی در اداره کشور داشته باشد. در طول دوران چهل و اندی سال بعد از انقلاب بهترین شاخص‌ها در حوزه‌های مختلف، از اقتصادی گرفته تا اجتماعی و فرهنگی و سیاست خارجی، همه مختص به همین دوره اصلاحات است. هیچ جریانی را نمی‌توانید سراغ بگیرید که چنین تجربه و کارنامه عملی داشته باشد و توانمندی خود را در عمل نشان دهد. شما هیچ جریانی را نمی‌توانید پیدا کنید که به اندازه اصلاح‌طلبان سند و مانیفست برای حل مشکلات کشور داشته باشد؛ سندی که آقای خاتمی برای مسئله حجاب دادند، سندی که برای مسئله آموزش و پرورش منتشر کردند، سندهایی که مجموعه‌های کارشناسی ماه‌ها روی آن کار کردند، در زمینه‌های مختلف از جمله حجاب و آموزش و پرورش و... ارائه دادند. الان هم سندی در زمینه آموزش عالی دانشگاه‌ها در دستور دارند که در آینده نزدیک منتشر خواهد شد. هیچ جریانی را پیدا نمی‌کنید که اسناد بالادستی مدون داشته باشند که بگویند مردم، دیدگاه ما این است و مملکت را اینگونه می‌توانیم اداره کنیم. بنابراین خیلی دچار خودکم‌بینی نشویم و فکر نکنیم جریان‌های دیگر حرف‌های خاص دیگری دارند. بله حرف‌های کلی برای گفتن دارند اما همانطور که گفتم عرصه سیاست عرصه حرف‌های کلی نیست. حرف‌هایی که باید به صورت ملموس در جامعه منشأ تحول و تغییر باشد و هم هزینه کمی داشته باشد و هم امکان اجرا داشته باشد. اگر این مجموعه را در نظر بگیریم، من نمی‌خواهم بگویم اصلاح‌طلبان اشکال ندارند، نقص‌هایی هست، فرصت‌طلبی‌ها، فرصت‌سوزی‌ها، همه اینها در اصلاح‌طلبان بوده، اما وقتی در مقایسه با دیگر جریان‌ها نگاه می‌کنید، می‌بینید جریان اصلاح‌طلبی یک سر و گردن بالاتر است. اگر در این تردید دارید در جهان خود فکر کنید و بررسی کنید که آیا واقعاً اینگونه است یا اینکه از خودمان تعریف می‌کنیم؟ به‌نظر من اینگونه نیست و منصفانه باید گفت که ما در مقایسه با بخش‌های دیگر جامعه حرف بیشتری برای گفتن داریم. ما باید هرچه سریع‌تر برای اینکه بتوانیم از این شرایط تحول‌یافته جدید استفاده کنیم به تعریف روشنی از اصلاحات برسیم. نه اینکه تعاریف وجود نداشته باشند؛ وجود دارند، اما وفاق، اتحاد و اجماع بر آن‌ها مهم است و جریان‌های سیاسی باید بر روی اینها توافق و اجماع داشته باشند.

فضای مجازی هم عمدتاً دست دو جریان ضداصلاحات در دو طرف ماجرا است. دو طرفی که در واقع اصلاحات را آلترناتیو خود می‌دانند. صدای اصلاح‌طلبان هم خیلی ضعیف است. همه این موارد باعث شده است که به یک نوع خودباختگی، یا انفعال گرفتار شویم. نتیجه چنین حالت انفعالی این است که ما به جز ابراز گله و نگرانی در جمع‌های خود و اظهارنظرهای مأیوسانه و نهایتاً این دست اظهارات که چیزی درست نمی‌شود و از اساس باید همه چیز عوض شود، کلی‌گویی‌هایی می‌کنیم و هیچ نتیجه و اثر عملی ندارد

۶ شکل‌گیری گفتمان اصلاح‌طلبی

ما باید اصول و مشخصات بخش اصلاح‌طلبی را مشخص کنیم و بعد براساس آن اصول گفتمان اصلاح‌طلبی را شکل دهیم. از این جهت البته مشکل هم داریم و به‌ویژه بخش‌هایی در بدنه ما به دلیل فشارها و موانعی که وجود دارد و ضربه‌هایی که خوردند، دچار انفعال هستند و اینها برعهده احزاب اصلاح‌طلب است که بتوانند با بدنه خود صحبت کنند و جلسات و گفت‌وگوهایی را برقرار کنند تا بتوانیم به یک وحدت‌نظر درباره تعریف اصلاحات و اصلاح‌طلبی برسیم. باید ببینیم مرزهای هویت گفتمانی ما با دیگر گفتمان‌ها کجاست و ما در چه محدوده‌ای از مرزهای گفتمانی می‌توانیم حرکت کنیم. نمی‌خواهم قاطعانه سرمشقی ارائه دهم یا از سرمشقی دفاع کنم، اما دست‌کم می‌توان گفت که باید علاوه بر اصول اصلاح‌طلبی بر ملاک‌هایی توافق کنیم و در پرتو آن ملاک‌ها ببینیم کدام‌یک از سرمشق‌ها و راهبردها مفیدتر، ممکن‌تر و کم‌هزینه‌تر است. برای مثال الان صحبت از این می‌شود که تکلیف ما با سیستم چیست؟ باید به این سوال یک جواب دهیم؛ یا می‌گوییم این سیستم را به‌عنوان یک واقعیت باید دید، آن‌وقت طیفی از پاسخ‌ها را خواهیم داشت و یا اینکه می‌گوییم غیر از این است و آن‌وقت باید به نتایج دیگری تن دهیم. اگر سیستم را به‌عنوان یک واقعیت نپذیرفتید، طبیعتاً تعامل با سیستم هم بی‌معنا است و در این صورت طیفی از انتخاب‌ها را خواهیم داشت، برای مثال انجام کارهای خیریه و عام‌المنفعه در جامعه انجام دهیم و یا اینکه سیاست «صبر و انتظار» در پیش بگیریم و از آن طرف اگر بپذیرید که این سیستم واقعیت دارد، باید بپذیرید که باید با آن تعامل کرد. یک سر این تعامل این است که در سیستم باشیم و سر دیگر این است که با سیستم برای تحقق منافع خود گفت‌وگو کنیم و به میزانی که در جامعه تحقق اجتماعی داشته باشیم بیشتر می‌توانیم وارد گفت‌وگو شویم تا سیستم را قانع کنیم و به تعبیر آقای خاتمی یا وادار کنیم و یا قانع کنیم که امتیاز دهد و مطالبات اجتماعی را به رسمیت بشناسد. در مجموع باید تکلیف این مسائل را برای خودمان روشن کنیم. باید پاسخ‌های روشن داشته باشیم تا اگر به این نتیجه رسیدیم که باید با سیستم تعامل کرد، آن‌وقت گفت‌وگو مورد قبول واقع شود و اگر ۴ نفر در جهت تحقق مطالبات مردم گفت‌وگو کردند به‌عنوان خائن به آن‌ها انگ زده نشود. نمی‌گویم کدام را انتخاب کنیم اما این سوالی است که باید به آن جواب روشن داد. ما باید روشن کنیم که منظور ما از جامعه‌محوری چیست. یکی دو سال است که از این واژه سخن می‌گوییم اما تعریف روشنی از آن نداریم. آیا جامعه‌محوری با انتخابات و صندوق رای منافات دارد یا نه؟ باید به این سوال جواب داد. در چه شرایطی اصلاح‌طلبان می‌توانند و باید در انتخابات شرکت کنند و در چه شرایطی نمی‌توانند شرکت کنند؟ آیا جامعه‌محوری با گفت‌وگو منافات دارد یا خیر؟ گفت‌وگو به‌معنای خیانت به آرمان‌های جامعه هست یا خیر؟ آیا جامعه‌محوری به معنای پذیرش همه مطالبات و خواسته‌های جامعه متکثر و دفاع از همه آن‌هاست؟ یا به معنای ایجاد نهادهای مدنی و اتحاد صنفی با آن‌هاست؟ آیا جامعه‌محوری به معنای تعیین پایگاه اجتماعی و طبقاتی است که اصلاح‌طلبان براساس اصول و مبانی خود می‌توانند از طریق بسط و گسترش سازمان حزبی و برقراری ارتباط و تعامل با آنها به شناخت و طبقه‌بندی مطالبات اجتماعی بپردازند؟ باید همه این موارد را روشن کرد. با شعار نمی‌توان کاری کرد. اگر اینها را روشن کردیم، آن‌وقت مرزهای گفتمانی و اصول گفتمانی خودمان را می‌توانیم روشن کنیم و مطمئن باشید اگر به این نقطه برسیم، راهکارها از دل آن به دست خواهد آمد. هنوز ما در این مباحث مهم و استراتژیک مانده‌ایم و کمتر به آن‌ها می‌پردازیم اما اینها موضوعاتی است که باید تکلیف آن‌ها را روشن کرد.

خودزنی در اردوگاه خودی

فرهاد فخرآبادی
خبرنگار گروه سیاسی

با تمام نرم‌افزارها و سخت‌افزارها توانستند در زمستان ۹۸ و بهار ۱۴۰۰، دو مرحله از یکدست‌سازی را به دلخواه خودشان پشت سر بگذارند. از دل این دو مرحله علاوه بر اصلاح‌طلبان، پروژه دور شدن اصول‌گرایان معتدل از مناصب قدرت هم با موفقیت پشت سر گذاشته شد و حالا با گذشت بیش از دو سال از بهار رویایی یکدست‌سازان، جدال‌های داخلی اصول‌گرایان در حال اوج‌گیری است و در همین ۴۸ ساعت گذشته، یک رگه از آن به نمایش عمومی درآمده است.

شریان در تقابل

ماجرا چند ماهی است آغاز شده است، اگر پیش از این پاشنه درِ هجمه‌های داخلی جریان اصول‌گرا بر محور تاختن بر «جبهه پایداری» می‌چرخید، با تشکیل «شریان» بار هجمه‌ها به سمت و سوی این حزب اصول‌گرا هم روانه شد. حزبی که با بدنه‌ای از چهره‌های شاخص جبهه پایداری تشکیل شده و در اولین مجمع عمومی آن دو عضو کابینه دولت سیزدهم حضور داشته‌اند که ویژه‌ترین آنها، «مهرداد بذرپاش» است. در روزهایی که شریان فعالیت خود برای بستن لیست انتخاباتی را از طریق سایت خود با شعار «شاخص محوری؛ آری/ شخص‌محوری؛ خیر» آغاز کرده است. صبح سه‌شنبه ۵ دی، از اعضای کمیته انتخابات شریان در کانال تلگرامی خود متنی را در پاسخ به هجمه‌ها علیه این گروه سیاسی منتشر می‌کند که در آن دو موضوع مهم عنوان شده بود. او در ابتدا می‌نویسد: «شریان به آقای بذرپاش ارتباط ندارد.» اما نکته‌های مهم در ادامه متن آورده می‌شود که می‌گوید حزب مهرداد بذرپاش جای دیگری است، او می‌نویسد: «تشکلی به نام جماران رسماً سال ۹۸ توسط ایشان (مهرداد بذرپاش) راه‌اندازی شده و اخیراً هم همایش انتخاباتی داشت.» اما در بخش دیگری، او عنوان «پروژه‌بگیر» را برای منتقدان شریان استفاده کرده و در پایان می‌آورد: «ترس و واهمه این جماعت از اراده قاطع در شریان هست که ذهن جامعه را متوجه خودش کرده، اهل معامله نیست و قرار است بازی‌شان را در اسفند امسال به‌هم بزند.» چند ساعت پس از انتشار این متن، خبرگزاری اصول‌گرای تسنیم گزارشی را درباره شریان با تیتر «شریان و حاشیه‌هایش! حزبی برای سیاست‌ورزی یا تکرار یک تجربه شکست‌خورده؟» در خروجی خود قرار می‌دهد، گزارشی که در آن اشاره می‌شود، مهرداد بذرپاش در شریان نقش اساسی دارد. در بخشی از این گزارش آمده است: «شاید بزرگترین حاشیه شریان (چهره‌های نامحبوبی همچون حمید رسایی و حاشیه‌سازی چون معصومه منصوری اصل در شورای مرکزی آن)؛ که بر متن تأسیس آن غلبه دارد، انتساب این تشکیلات به مهرداد بذرپاش وزیر راه و شهرسازی باشد. حضور بذرپاش در مراسم اعلام موجودیت این حزب شائبه‌ها درباره وابستگی به وی را بیشتر کرد؛ اگرچه اعضای شریان این مسئله را رد می‌کنند اما حضور چهره‌های نزدیک به وزیر راه یک علامت سوال بزرگ بر سر راه آنهاست و آن هم انتساب به بخشی از بدنه دولت است و می‌توان این حزب را تکرار تجربه هفده سال قبل بذرپاش در تشکیل رایحه خوش خدمت دانست.» ساعتی پس از انتشار این گزارش، نوید صالحوند، عضو شورای مرکزی شریان در مقام پاسخ‌گویی به گزارش خبرگزاری تسنیم برآمده و در صفحه ایکس خود حمیدرضا مقدم‌فر (مشاور فرهنگی و رسانه‌ای فرمانده کل سپاه) را مخاطب قرار می‌دهد و می‌نویسد: «آقای مقدم‌فر! شما که همزمان مشاوره فرمانده سپاه و عضو یک گروه سیاسی هستید، چرا خبرگزاری تحت امرتان عنان از کف داده و خط تخریب جبهه انقلاب را با متن مملو از دروغ پیگیری می‌کند؟ مگر شریان وارد حریم ممنوعه شما شده؟»

ادامه ماجرا

به نظر می‌رسد با اوضاع و احوالی که پدیدار شده، مرحله سوم از پروژه یکدست‌سازی در زمستان ۱۴۰۲ با شکل و شمایلی متفاوت‌تر از دو مرحله قبل و البته با حاشیه‌هایی درونی در حال پیگیری است و شاهد نوعی خودزنی در اردوگاه اصول‌گرایی هستیم. اگر در سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۰، هدف از یکدست‌سازی قطع حضور اصلاح‌طلبان در مناصب قدرت بود، حالا فیلترینگ درونی شده و در ماه‌های باقی مانده تا انتخابات مجلس، به‌نوعی شاهد خودزنی در بین اصول‌گرایانی هستیم که از یکدست‌سازی مرحله‌های اول و دوم موفق خارج شده‌اند. روندی که قابل پیش‌بینی است در هفته‌های آینده به‌تقابل علنی‌تر منتهی شود، به‌گونه‌ای که خروجی این ماجراها می‌تواند انتشار لیست‌های متعدد از سوی اصول‌گرایان برای انتخابات مجلس دوازدهم شود؛ صحنه‌ای که رقابتی تماماً داخلی برای کسب کرسی‌های بهارستان را همراه خواهد داشت و احتمالاً با ادبیات‌هایی تندتر هم همراه خواهد بود.